



اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی در دانشآموزان دوره ابتدائی

* نسرین دره زرشکی: (نویسنده مسئول)، کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. ndzyd@gmail.com
کاظم برزگر بفرویی: استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
احمد زندوانیان: استادیار، گروه علوم تربیتی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۰۱

پذیرش اولیه: ۱۳۹۶/۰۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی و ابعاد آن در دانشآموزان دختر پایه پنجم ابتدایی شهر یزد بود. جامعه مورد مطالعه این پژوهش کلیه دانشآموزان پایه پنجم شهر یزد در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۹۵ بودند. روش پژوهش از نوع شبه آزمایشی با پیشآزمون-پس آزمون با گروه آزمایش و کنترل بود. بدین منظور ۳۰ دانشآموز با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به طور تصادفی در دو گروه آزمایش (۱۵ نفر) و کنترل (۱۵ نفر) قرار گرفتند. ابزار پژوهش برای گردآوری داده‌ها، پرسشنامه تفکر انتقادی واتسون-گلیزر بود. آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو طی ۱۲ جلسه ۶۰ دقیقه‌ای برای گروه آزمایش اجرا گردید. نتایج بررسی فرضیه‌ها از طریق تحلیل کوواریانس (سطح معناداری ۰/۰۵) نشان داد که آموزش فلسفه بر تفکر انتقادی و ابعاد آن (استنباط، استنتاج، تعییر و تفسیر و ارزشیابی استدلال‌های منطقی) مؤثر است و باعث بهبود آن‌ها شده است.

کلیدواژه‌ها: آموزش فلسفه، حلقه کندوکاو، تفکر انتقادی، دانشآموزان دختر، پایه پنجم ابتدایی.

Journal of Cognitive Psychology, Vol. 5, No. 2, Summer 2017

Examining the Effectiveness of Teaching Philosophy on the Way Community of Inquiry on Critical Thinking and Its Dimensions of Female Students in Fifth Grade in Yazd

* Darchereshki, N. (Corresponding author), MA of Educational Psychology, Yazd University, Yazd, Iran. ndzyd@gmail.com
Barzegar Bafruyi, K. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.
Zendewanian, A. Assistant Professor, Department of Educational Sciences, Yazd University, Yazd, Iran.

Abstract

The aim of this study was to examine the effectiveness of teaching philosophy on the way community of inquiry on critical thinking and its dimensions of female students in fifth grade in Yazd. The study population included all fifth grade students in Yazd in academic year 2015–2016. The research method was quasi-experimental with pretest-posttest on experimental and control groups. For this purpose, 30 students were selected by using convenience sampling and they were randomly assigned to two groups, experimental group ($n= 15$) and control group ($n= 15$). The critical thinking questionnaire of Watson- Glazer was used for gathering data. Philosophy on the way community of inquiry was taught to the experimental group during 12 sessions (each session was 60 minutes). Results of examining hypothesis by using analysis of covariance (significance level= 0.05) showed that teaching philosophy on the way community of inquiry has effect on critical thinking and its dimensions (perception, inference, interpretation and evaluation of logical reasoning), and it has improved them.

Keywords: Teaching philosophy, Community of inquiry, Critical thinking, Female students in fifth grade.

مقدمه

راه‌های اساسی آموزش موفق تفکر انتقادی آن است که به طور هم‌زمان به شیوه‌ای تدریجی تفکر شاگردان زیر سؤال قرار گیرد و از آن‌ها در ایجاد شیوه‌های جدید حمایت شود. برهمنین اساس آموزش فلسفه می‌کوشد که مجموعه مهارت‌های تفکر را در کودکان و نوجوانان ارتقا دهد. مهم‌ترین این مهارت‌ها، مهارت تفکر نقادانه، تفکر خلاقانه و تفکر مراقبتی است. اگر این مهارت‌ها به خوبی پرورش یابند، مهارت‌های بسیار دیگری نیز ارتقا می‌یابند، مانند مهارت پرسش‌گری، موافقت یا مخالفت کردن، دلیل آوردن و شناسایی دلایل قوی و ضعیف، نگریستن از منظری متفاوت، ایجاد سازگاری منطقی میان باور و گفтар و رفتار، ارائه طرح و فرضیه یا تبیین، مثال یا مثال نقض آوردن، مقوله‌بندی و طبقه‌بندی، مقایسه کردن (تمایز قائل شدن، پیوند زدن و تمثیل)، ارائه تعریف، شناسایی پیش‌فرض‌ها، استنتاج کردن، با دقت گوش دادن به دیگران، اهمیت دادن به دیگران، قبول انتقادهای منصفانه، تجدیدنظر کردن، پیش‌بینی و کشف پیامدها، مفهوم‌سازی و درک و تجزیه و تحلیل مفاهیم و مهارت حل مسئله (جفری، صمدی و قائدی، ۱۳۹۴).

فلسفه برای کودکان فرایند فلسفی مشابه پرسش‌های سقراطی است که افراد را تشویق می‌کند پرسش‌های مدنظر خود را طرح کنند و در فضایی پرسش‌گرانه توانایی خود را درباره موضوع به چالش کشیده شده عمیق‌تر کنند (صابری‌نجف‌آبادی، ۱۳۹۰).

یکی از مؤلفه‌های اصلی برنامه فلسفه برای کودکان، شکل گروهی کلاس یا همان چیزی است که با عنوان حلقة کندوکاو^۲ مشهور شده است (کلانتری، بنی‌جمالی و خسروی، ۱۳۹۳). در برنامه فلسفه برای کودکان، کلاس درس به آزمایشگاهی تبدیل می‌شود که مهم‌ترین فعالیت دانش‌آموزان در آن پژوهش گروهی است. از جمله پیامدهای این نحوه برگزاری کلاس خود اصلاحی^۳ است. از آنجا که دانش‌آموزان در حلقة کندوکاو، از منظرهای متفاوت به موضوع بحث می‌پردازند و به تدریج در این گفت‌و‌گو به جمع‌بندی می‌رسند، برای رفع اشتباهات خود، به توانایی خود اصلاح‌گری دست می‌یابند. گروه با مواجهه جدی با اشکالات شناختی، نه فقط در مقام توجیه آن‌ها برنمی‌آید، بلکه به فهم عمیق‌تر، تأمل و ژرف‌نگری در آن‌ها

در گذشته به ندرت فکر می‌شد که ممکن است بتوان افراد را متفکر و خلاق بارآورد. اعتقاد همگانی درباره ماهیت تفکرایین بود که این مشخصات کیفیاتی ذاتی و موروثی هستند که به هیچ‌وجه امکان کنترل و دخل و تصرف در آنها وجود ندارد؛ اما نتایج تحقیقات نشان داد که تفکر، حل مشکل و خلاقیت پدیده‌های متافیزیکی نیستند، بلکه تفکر یک واقعیت و پدیده‌ای طبیعی است که تمام قوانین و نظامها و اصول حاکم بر رفتار انسان در آن نیز صادق است. تفکر رفتاری یادگرفتنی است و بنابراین می‌توان افراد را با فراهم کردن شرایط قابل کنترل، متفکر و خلاق بارآورد.

تفکر انتقادی برپایه اطلاعات به تقسیم بندی، تجزیه و تحلیل و کاربرد اطلاعات می‌پردازد و برهمنین اساس با کشف قوانین علمی و ارائه نظریه‌های جدید به روند تولید علم شدت می‌بخشد؛ بنابراین هدف اصلی تعلیم و تربیت امروزه باید تربیت انسان‌های متفکر و خلاق باشد و امروزه کارشناسان و پژوهشگران اتفاق نظردارند که تفکر انتقادی نه تنها باید یکی از اهداف تعلیم و تربیت باشد بلکه باید بخش لاینک آموزش در هر مقطعی باشد

(کلانتری، بنی‌جمالی و خسروی، ۱۳۹۳).

به رغم اینکه فعالیت‌های مدارس به کودکان و نوجوانان اختصاص دارد، شواهد نشان می‌دهد که برنامه‌های آموزشی فعلی نتوانسته‌اند اندیشیدن، پرسیدن و درست انتقاد کردن را در دانش‌آموزان ارتقاء دهند. اگر کودکان هنگام اشتغال به تحصیل، اندیشیدن و با هم اندیشیدن و به صورت گروهی کارکردن را نیاموزند، چگونه می‌توانند به یادگیری ادامه دهند و در جامعه قدم بگذارند (اسمیت و هولفیش^۴، بی‌تا؛ ترجمه شریعتمداری، ۱۳۸۹).

بنابراین یکی از ویژگی‌های اساسی انسان آگاهی از رفتار خود و برخورداری از نیروی تفکر است. به عبارت دیگر انسان می‌تواند از رفتار خود آگاه باشد و در برخورد با مسائل و امور متفاوت از نیروی تفکر خود استفاده کند (شریعتمداری، ۱۳۹۳) تفکر انتقادی یکی از ابعاد اساسی وجود انسان است، و پرورش آن سبب رشد آدمی می‌شود (هاشمینان نژاد، ۱۳۸۰). تفکر انتقادی، اندیشیدن درباره شیوه فکر کردن خودمان است تا آنکه نظر خویش را، آنگاه که برای دستیابی به اهداف، تصمیم‌گیری و حل مسائل فهمیدیم در هر موقعیتی به صورت مؤثر بیندیشیم (آفازاده، ۱۳۹۴). یکی از

². community of inquiry

³. self-correcting

¹. Esmit and Holfish

حلقه فرهنگی، شیوه آموزشی گفت و شنود بین آموزگار و دانش آموز به جای روش سنتی انتقال یک جانبه و تک‌گویانه مطالب از آموزگار به یادگیرندگان، مخالفت با تأکید صرف بر حافظه و حفظ طوطی وار مطالب، تأکید بر مشارکت فعال و آزادی عمل دانش آموزان و یادگیرندگان در فرایند آموزشی، تشویق به خوداندیشی و تفکر تأمیلی که در هر دو دیدگاه به وضوح دیده می‌شود. قائدی (۱۳۸۹) ضمن بررسی ارتباط فلسفه با آموزش‌های مدرسه‌ای بیان می‌دارد ادعای ارتباط فلسفه با آموزش‌های مدرسه‌ای بر این پیش‌فرض استوار است که فلسفه می‌تواند حالت‌های انتقادی شاگردان نظری (تعجب کردن، درخواست معیار کردن ...) و استدلال، شکل‌دهی مفهوم، برگرداندن و مهارت جستجوگری را در آنان پرورش دهد. رزنیتس کایا^۱ (۲۰۰۸) نیز در مطالعه خود تحت عنوان «بحث‌های فلسفی در کلاس درس مدارس ابتدایی» در آمریکا به تأثیر مباحث فلسفی به روش اجتماعی پژوهشی، بر پرورش مهارت‌های استدلالی و نگرش‌های اخلاقی اشاره می‌کند. وی به این نتیجه دست یافت که کنش‌های مکالمه‌ای و مباحث فلسفی بر روی گروه شرکت کننده در کلاس کاوشگری فلسفی، تأثیر بسیاری در افزایش مهارت‌های استدلالی و قضاوتهای اخلاقی آن‌ها داشته است. به طوری که گروه مذکور در عملکردهای اجتماعی و یادگیری‌های فردی نیز، پیشرفت قابل ملاحظه‌ای از خود نشان دادند؛ و داویس^۲ (۲۰۰۷) یکی از ابزارهای لازم برای پژوهش بر اساس یادگیری راه تبدیل کلاس به یک اجتماع پژوهشی واقعی می‌داند و در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیده است که فلسفه نه تنها فضایی آگاهی محور برای کشف، پرسش و شناسایی مفاهیمی مانند عدالت، حقیقت، واقعیت، رعایت حقوق دیگران و مسئولیت‌پذیری را در یک اجتماع پژوهشی مهیا می‌کند، بلکه در ایجاد توانایی تشخیص خوب و بد در کودکان نیز تأثیری مثبت دارد. دانیل، اسچلیفر و لبیوس^۳ (۱۹۹۲) به بررسی برنامه فلسفه برای کودکان و تأثیرات آن در تفکر انتقادی دانش آموزان پرداختند. نتایج تحقیق آن بوده است که دانش آموزانی که در یک دوره آموزشی بین نه تا پانزده هفته (هفته‌ای دو ساعت) شرکت کرده بودند، در مصاحبه و پرسشنامه کوتاه مباحث فلسفی، در مقایسه با گروه کنترل در مهارت‌های تفکر انتقادی عملکرد بهتری داشته‌اند.

¹. Reznits kaya². Davis³. Daniel, Schleifer & Lebouis

می‌پردازد (اکرمی، قمرانی و آقالر، ۱۳۹۴).

حلقه کندوکاو قلب و رمز موفقیت برنامه فلسفه برای کودکان است. کودکان در فرایند کندوکاو جمعی، رفته رفته با مهارت‌های گفت‌و‌گو آشنا می‌شوند و می‌آموزند که با احترام و توجه به یکدیگر گوش دهنند. ایده‌های ایشان را کنار هم قرار دهند و آن‌ها را کامل‌تر کنند، دیگری را به نقد بکشند تا برای عقاید و ایده‌های تأیید نشده و بی‌پشتوانه‌شان استدلال منطقی بیاورند. آن‌ها تحمل دیدگاه‌های مخالف را به دست می‌آورند و هنگامی که نظرشان با نقدی مواجه شد، ناراحت و عصبانی نمی‌شوند. کودکان می‌آموزند که برای پیشرفت و بهبود وضعیت خود در زندگی، نیاز دارند صمیمانه نقد شوند و نقد کنند و می‌آموزند که انتقاد لزوماً به معنای بی‌احترامی نیست. خود را به جای دیگران گذاردن و از منظر دیگران به مسئله و موقعیت نگریستن، جوهره سعه صدر است که از دستاوردهای مهم برنامه فلسفه برای کودکان به شمار می‌رود (اکرمی، قمرانی و آقالر، ۱۳۹۴).

از دهه ۱۹۶۰، به آموزش مهارت‌های استدلال و الگوی آموزش فلسفه به کودکان از بعد عملی و تجربی توجه شد و تحقیقات بسیاری درباره آن ارائه شد و مطالعات انجام شده در کشورهای گوناگون، از جمله ایران، سودمندی این برنامه را تأیید می‌کند و گواه آن است که رویکرد فلسفی می‌تواند در بهبود مهارت‌های پرسش‌گری و تفکر انتقادی سودمند باشد (طباطبایی و موسوی، ۱۳۹۰). فاطمی (۱۳۹۳) آموزش فلسفه با رویکرد پرورش تفکر انتقادی و مقایسه آن با سبک سینمی را بررسی کرده است. در این پژوهش بیان شد که یکی از شیوه‌های فعال و نوین آموزش تفکر فلسفی، روش «تفکر انتقادی» است. این شیوه مبتنی بر اصول کنیکاوی اندیشمندانه، عینیت‌گرایی، انعطاف‌پذیری، گسترده‌گی فکر، شک‌گرایی معقول و روشنمند بودن است. پژوهش رستمی، رحیمی، رستمی و هاشمی (۱۳۹۱) بررسی تأثیر روش اجتماعی پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه برای کودکان (داستان‌های فکری خسرونژاد) بر پرورش خلاقیت کودکان بود. نتایج پژوهش نشان داد که میزان خلاقیت کودکانی که تحت آموزش داستان‌های فکری قرار گرفته بودند، به طور معناداری بیشتر از میزان خلاقیت کودکانی بود که این آموزش را دریافت نکرده بودند.

راجی (۱۳۹۱) تعلیم و تربیت انتقادی و پیوندهای آن با برنامه آموزش فلسفه برای کودکان را بررسی کرد و نشان داد که شباهت‌هایی همچون پرورش تفکر و آگاهی انتقادی، طرح مسئله، آموزگار در نقش تسهیل‌گر، حلقة کندوکاو فلسفی و

اقتدار ملی آن کشور در عرصه های مختلف علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... باشد، با وجود این، حتی در گروه های فلسفه دانشگاه ها نیز بسیاری از دانشجویان قادر قدرت تمیز، داوری و استدلال هستند و با وجود شرایط و برنامه های آموزشی حاضر، بعيد به نظر می رسد به این توانایی ها دست یابند. البته این م屁股 به کشورهای جهان سوم محدود نمی شود، بلکه در کشورهای پیشرفته و غربی نیز این امر محسوس بوده است. بدین منظور به برنامه ای که مناسب فرهنگ غنی اسلامی و ایرانی باشد و قدرت قضاؤت درست در دانش آموزان را تقویت کند، نیاز داریم. اگر بتوانیم قدرت حل مسئله، استدلال، داوری و تحقیق در همه زمینه ها را به کودکان بیاموزیم، این توانایی ها می توانند زندگی اجتماعی و شخصی فرد را در ابعاد معنوی و مادی ارتقا دهند. چنان که استاد مطهوری می گوید: ما باید نحوه استنباط و قضاؤت کردن را به کودکان یاد بدهیم تا بتوانند از لحاظ فکری تا آنجا که ممکن است مستقل بار بیایند.

درنهایت برنامه آموزش فلسفه به کودکان یکی از ابزارهایی است که از راه فلسفه ورزی نه تنها بهبود و ارتقای مهارت های فکری می پردازد، بلکه موجبات رشد اخلاقی را نیز فراهم می کند. از این رو، با توجه به معنای حقیقی تربیت که همانا کشاندن آدمی به سوی ارزش های والای انسانی است، چنانکه بتواند آن ها را آزادانه و آگاهانه بفهمد، پذیرد و از همه مهم تر به کار گیرد (نقیبزاده، ۱۳۸۸). در فرایند اجتماع پژوهشی به پرورش تفکر انتقادی، خلاق و مسئولانه که هم در زندگی شخصی و هم در زندگی اجتماعی به آن نیازمندیم، به طور ویژه توجه می رود. از این رو، اگر عملکرد در حلقه های کندوکاو، به طور صحیح و در راستای اهداف از پیش تعیین شده باشد، حاصل کار تربیت نسلی نقاد، خلاق و مسئولیت پذیر است؛ نسلی که قادر خواهد بود زندگی فردی، اخلاقی و اجتماعی خود را بر اساس تفکر صحیح و منطقی پی ریزی کند (مرعشی، صفائی مقدم و خرامی، ۱۳۸۹).

بر اساس شواهد نظری و تجربی که در بالا ذکر شد چنین به نظر می رسد که آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بتواند در افزایش مهارت های تفکر انتقادی و مؤثر واقع شود و این پژوهش که به صورت اخص ابعاد تفکر نقاد را بررسی می کند، برای اولین بار انجام گرفته است. لذا این پژوهش مبتنی بر این فرضیات است:

فرضیه اول: آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی دانش آموزان پایه پنجم ابتدائی شهر یزد تأثیر دارد.
فرضیه دوم: آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر ابعاد

با توجه به بحث مورد بررسی اهمیت و ضرورت پژوهش حاضر را می توان از چند بعد مورد واکاوی قرار دارد. اولاً اینکه فلسفه برای کودکان، تازه ترین و بزرگ ترین گامی است که در راستای تلاش برای کاربردی کردن فلسفه و آموزش عملی تفکر انتقادی و با هدف تقویت و بالا بردن مهارت های استدلال، داوری و قدرت تمیز برداشته شده است. این برنامه، نمونه روشنی از کاربرد فلسفه در تربیت است اما با دیگر برنامه های فلسفه کاربردی تفاوت اندکی دارد و آن اینکه این برنامه می خواهد به شاگردان کمک کند تا خودشان کار فکری انجام دهند و مسائل را خودشان حل کنند (کلانتری، بنی جمالی و خسروی، ۱۳۹۳).

همچنین از آنجایی که فلسفه مستلزم مهارت هایی است که به سایر رشته های علمی نیز انتقال می باید، ادعای ارتباط فلسفه با آموزش های مدرسه ای بر این فرض استوار است که فلسفه می تواند، حالت های انتقادی دانش آموز نظری تعجب کردن، درخواست معیار کردن، استدلال، شکل دهنده مفهوم، برگرداندن و مهارت جستجوگری را در آنان پرورش دهد (لیپمن، ۲۰۰۱).

«فلسفه شکل دادن فکر است، یاد دادن فهم کردن است، ذهن را به فهمیدن و تفکر کردن عادت دادن است؛ این از اول باید به وجود بیاید» این عبارات بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره جایگاه و اهمیت مقوله ای تفکر و روزی و آموزش فلسفه به کودکان در مدارس است. این مسئله از سالیانی پیش یکی از دغدغه های آیت الله العظمی خامنه ای بوده و در برده های مختلف توسعه ایشان مطرح شده است. آموزش فلسفه به کودکان از دوره ای دبستان از جمله مطالبات ایشان از آموزش و پرورش و معلمان است.

آنچه در این برنامه، به افراد یاد داده می شود، تقریباً این است که به سختان و آرای مختلف توجه کنند و به آن ها خوب گوش فرا دهند؛ در شنیده ها دقت به خرج دهند؛ آن ها را ارزیابی کنند و بهترین را برگزینند، نه اینکه کورکرانه تابع بی چون و چرای هیجانات، مدها، رسوم و عقاید و موهومات جوامع یا مثلاً خانواده ها باشند. این همان مهارت های شناخت، انتخاب و تصمیم درست است. دقت و توجه، مسئولیت ارزیابی، نقد و خلاقيت، همگي جزو اين نوع فلسفه هستند؛ يعني همان چيزی که در فرهنگ و دين ما هم به آن بسیار ارج نهاده شده و حتی در قرآن کريم به مردمی که چنین عمل می کنند، بشرط داده شده است (ناجي، ۱۳۸۷). داشتن ذهن خلاق و جست و جوگر با توانایی های بالای حل مسئله و تحقیق برای جمعیت هر کشوری می تواند متضمن

جدول ۱- شرح جلسات در بسته آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو

جلسات	برنامه آموزشی	زمینه بحث	هدف
جلسه اول	پیش آزمون	معارفه، بیان هدف	
جلسه دوم	تفکر در مورد مسائل	داستان روباه حیله گر	تحلیل کردن
جلسه سوم	تجربه کسب کردن	داستان همکاری حیوانات	حل مسئله
جلسه چهارم	کار منطقی	داستان موش آهن خور	تفکر منطقی
جلسه پنجم	قضایت کردن و بحث کردن	داستان خدمتگزار و مسافر	نقد و بررسی
جلسه ششم	امیدواری و سخت کوشی	داستان درخت زندگی	تقویت خوبشدن داری
جلسه هفتم	شناخت دیگران و مشورت	داستان دهقان و پسرش	شک کردن
جلسه هشتم	برخورد مالایم با افراد نادان	داستان موش مغروف و شتر عاقل	استدلال کردن
جلسه نهم	مراحل زندگی	داستان خارکش پیر	پرسشگری
جلسه دهم	امانتداری	داستان زد امانتدار	افزایش دقت و توجه
جلسه یازدهم	تظاهر به دانایی و توانایی	داستان تو نیکی می کن و در دجله انداز	کشف حقیقت
جلسه دوازدهم	اجرای پس آزمون	جمع بندی جلسات پیشین	

آزمودنی‌ها در ۳ طبقه ضعیف، متوسط، قوی طبقه‌بندی می‌شوند. (نمرات کمتر از ۴۵ ضعیف)، (نمرات ۵۴ تا ۵۹ متوسط)، (نمرات ۶۸ تا ۸۰ قوی). بعد از ویرایش پرسشنامه به منظور هماهنگی و تطبیق با عوامل فرهنگی اجتماعی ایران موردنرسی قرار گرفته است. در پژوهشی که توسط نهرشهری (۱۳۹۳) بر روی ۸۰ آزمودنی انجام شد برای بررسی روایی از شواهد افتراقی استفاده کردند و نتایج آن‌ها نشان داد که بین دو گروه تفاوت معناداری در سطح احتمال ۵٪ با ($t=2.26$) می‌باشد بنابراین از روایی قابل قبولی برخوردار است. پایایی این آزمون بر اساس ضریب الگای کرونباخ بالای ۰.۷۰ است (جاویدی کلاته جعفرآبادی و عبدالی، ۱۳۸۹). در پژوهش بدري گرگري، فتحي، حسيني نسب و مقدم (۱۳۸۹) نتایج پایایی آزمون از طریق آزمون مجدد بر روی ۵۰ دانشجو- معلم مراکز تربیت معلم (۰/۴۶) گزارش داده شد.

شیوه اجرای پژوهش

در این پژوهش گروه آزمایش تحت تأثیر متغیر مستقل (آموزش داستان‌های فکری به شیوه حلقه کندوکاو) و گروه کنترل تحت شرایط آموزش رسمی قرار می‌گیرد. معلم کلاس (p4c) با روش سocratic سؤال‌های باز پاسخی را برای داشن آموزان مطرح می‌کند و آن‌ها را به بحث درباره این سؤال‌ها تشویق می‌کند؛ بنابراین کودکان از طریق این فرایند می‌آموزند تا به ساختن همسالان خود گوش دهند و به نظرات آن‌ها احترام بگذارند. پذیرفتن باورهای دیگران به موازات درک این نکته رشد می‌کند که برای بسیاری از پرسش‌های فلسفی هیچ جواب معین مطلقاً صحیح یا مطلقاً غلط وجود ندارد. آنان یاد می‌گیرند که جزماندیشی را مورد سؤال قرار دهند و فرضیه‌ها را به چالش کشیده استدلال‌ها را

تفکر انتقادی دانش آموزان پایه پنجم ابتدائی شهر یزد تأثیر دارد.

روش

طرح پژوهش

این تحقیق بر اساس اهداف از نوع تحقیقات کاربردی می‌باشد. هم‌چنین پژوهش حاضر را می‌توان در قلمرو پژوهش‌های تجربی (شبه آزمایشی) در نظر گرفت.

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری در این پژوهش شامل کلیه دانش آموزان پایه پنجم شهر یزد در سال تحصیلی ۱۳۹۴-۹۵ می‌باشد؛ و ضمن توجه به حداقل حجم نمونه، نمونه موردمطالعه ۳۰ دانش آموز پایه پنجم ابتدائی بودند. به منظور انتخاب گروه نمونه از روش نمونه‌گیری در دسترس استفاده شده است که به صورت تصادفی در دو گروه ۱۵ نفری (آزمایش و کنترل) گمارده شدند. گروه آزمایش آموزش فلسفه را در قالب آموزشی طراحی شده دریافت کردند و گروه کنترل هیچ مداخله‌ای را دریافت نکردند.

ابزار

پرسشنامه تفکر انتقادی توسط واتسون و گلیزر^۱ در سال ۱۹۹۴ ساخته شده است. این پرسشنامه شامل ۸۰ سؤال در پنج خرد مقیاس استنباط، تشخیص، شناسایی مفروضات، استنتاج، تعبیر و تفسیر و ارزشیابی دلایل است. هریک از بخش‌های نامبرده دارای ۱۶ سؤال است. هر سؤال یک نمره دارد. امتیاز کسب شده از هر بخش بین ۰ تا ۱۶ متغیر می‌باشد

¹. Watson- Glazer

اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی...

بودن مشاهدات، نمونه‌گیری تصادفی، توزیع بهنجار نمرات در جامعه، همگنی واریانس‌ها، خطای نوع اول، توان آزمون و همگنی شبی رگرسیون را شامل می‌شود که باید قبل از انجام آزمون رعایت شود. باید توجه داشت که متغیرهای مطرح شده در پژوهش فاصله‌ای بوده و مشاهدات آن‌ها به صورت کاملاً مستقل انجام شده است. همچنین نمونه‌گیری و جایگزینی دانش‌آموزان در دو گروه کنترل و آزمایش به صورت کاملاً تصادفی انجام شده است. به علاوه در تحلیل کوواریانس باید متغیرهای همگام مشخص شوند که در پژوهش حاضر فقط اثر پیش‌آزمون به عنوان متغیر همگام (کواریته) کنترل می‌شود (پالانت، ۲۰۰۷؛ ترجمه رضایی، ۱۳۸۹). همه پیش‌فرضهای لازم و ضروری برای انجام آزمون تحلیل کوواریانس رعایت شده‌اند، در نتیجه داده‌ها قابلیت اجرای این آزمون را به منظور بررسی سؤال پژوهش دارند.

همان‌گونه که جدول شماره ۳ نشان می‌دهد بعد از تعديل نمره‌های پیش‌آزمون، تفاوت معناداری بین دو گروه آزمایش

بیازمایند (فیشر، ۲۰۰۱؛ ترجمه‌ی صفائی مقدم و نجاریان، ۱۳۹۱). به همین منظور ۱۲ جلسه ۶۰ دقیقه‌ای برنامه آموزش فلسفه به کودکان اجرا و در جدول شماره ۱ آمده است.

یافته‌ها

جدول شماره دو آماره‌های پیش‌آزمون و پس‌آزمون تفکر انتقادی و ابعاد آن را در گروه‌های آزمایش و کنترل نشان می‌دهد.

همان‌گونه که جدول شماره دو نشان می‌دهد در تفکر انتقادی و ابعاد آن میانگین نمرات پس‌آزمون گروه آزمایش بالاتر از پس‌آزمون گروه کنترل می‌باشد.

فرضیه اول: آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی دانش‌آموزان پایه پنجم ابتدائی شهر یزد تأثیر دارد.

برای انجام آزمون‌های آماری، پیش‌فرضهایی وجود دارد که فاصله‌ای یا نسبی بودن مقیاس در متغیر وابسته، مستقل

جدول ۲- آماره‌های پیش‌آزمون و پس‌آزمون تفکر انتقادی در گروه‌های آزمایش و کنترل

گروه‌ها	مرحله	میانگین	انحراف استاندارد	گروهها	مرحله	میانگین	انحراف استاندارد	انحراف استاندارد	میانگین	مرحله	گروه
آزمایش		۱۵۸/۲۰		پیش‌آزمون		۱۰/۰۷			۱۶۲/۳۱	۸/۶۱	پیش‌آزمون
آزمایش		۱۶۸/۶۷		پس‌آزمون		۷/۴۸			۱۵۹/۹۳	۱۱/۴۰	پس‌آزمون
استنباط		۵۳/۵۳		گواه		۷/۸۴			۵۶/۷۳	۶/۳۲	پیش‌آزمون
استنباط		۵۸/۶۰		پس‌آزمون		۶/۶۸			۵۶/۶۰	۵/۹۸	پس‌آزمون
ابعاد		۲۵/۷۳		گواه		۲/۷۹			۲۶/۲۷	۱/۶۷	پیش‌آزمون
ابعاد		۲۸/۷۳		پس‌آزمون		۳/۰۵			۲۶/۲۳	۱/۹۹	پس‌آزمون
تعییر و تفسیر		۲۶/۲۶		گواه		۱/۹۴			۲۶/۲۳	۱/۸۷	پیش‌آزمون
تعییر و تفسیر		۲۹/۱۳		پس‌آزمون		۱/۵۵			۲۴/۵۳	۲/۱۷	پس‌آزمون
ارزشیابی استدلال‌های منطقی		۲۳/۲۷		گواه		۲/۲۲			۲۳/۸۰	۲/۱۵	پیش‌آزمون
ارزشیابی استدلال‌های منطقی		۲۵/۸۷		پس‌آزمون		۲/۰۹			۲۳/۵۳	۲/۲۹	پس‌آزمون
شناسایی مفروضات		۲۸/۲۰۰		گواه		۱/۹۳			۲۷/۱۳	۱/۸۸	پیش‌آزمون
مجموع		۲۹/۳۳		پس‌آزمون		۱/۴۰			۲۷/۵۳	۱/۹۶	پس‌آزمون

جدول ۳- نتایج تحلیل کوواریانس نمرات پس‌آزمون تفکر انتقادی دو گروه با کنترل پیش‌آزمون

منبع تغییر	مجموع مجذورات آزادی	درجات آزادی	مجذورات معناداری	F	سطح	مجذورات آتا	تون آزمون	مجذور اتابا
الگوی تصحیح شده	۹۶۹/۹۰۲	۲	۴۸۴/۹۵۱	۵/۹۳۴	۰/۰۰۷	۰/۳۰۵	۰/۸۴	۰/۳۰۵
مقدار ثابت	۹۵۴/۰۰۶	۱	۹۵۴/۰۰۶	۱۱/۶۷۴	۰/۰۰۲	۰/۳۰۲	۰/۹۰	۰/۳۰۲
پیش‌آزمون	۳۹۷/۸۶۹	۱	۳۹۷/۸۶۹	۴/۸۶۹	۰/۰۳	۰/۱۵۳	۰/۵۶	۰/۰۳
گروه	۷۵۶/۴۹۷	۱	۷۵۶/۴۹۷	۹/۲۵۷	۰/۰۰۵	۰/۲۵۵	۰/۸۳	۰/۰۰۵
خطا	۲۲۰/۳۹۸	۲۷	۸۱/۷۱۸					
مجموع	۸۱۳/۱۱	۳۰						

مؤلفه‌ها	منبع تغییرات	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	Sig.	مجذور اتا	جدول ۴- نتایج تحلیل کوواریانس یک‌طرفه در متن مانکوا برای مؤلفه‌های تفکر انتقادی
استنباط	پیش‌آزمون	۱۰۱۸/۱۳۸	۱	۱۰۱۸/۱۳۸	۴۷۹/۳۴۹	.۰/۰۰۱	.۰/۹۵	۰/۹۵
	گروه	۱۳۱/۹۳۸	۱	۱۳۱/۹۳۸	۶۲/۱۰۴	.۰/۰۰۱	.۰/۷۳	
	خطا	۴۸/۸۶۲	۲۳	۲/۱۲۴				
استنتاج	پیش‌آزمون	۶۴/۸۸۳	۱	۶۴/۸۸۳	۴۸/۱۸۵	.۰/۰۰۱	.۰/۶۸	۰/۶۸
	گروه	۴۳/۳۴۸	۱	۴۳/۳۴۸	۳۲/۱۹۲	.۰/۰۰۱	.۰/۵۸	
	خطا	۳۰/۹۷۱	۲۳	۱/۳۴۷				
تعییر و تفسیر	پیش‌آزمون	۶۹/۴۷۶	۱	۶۹/۴۷۶	۱۰۷/۴۲۹	.۰/۰۰۱	.۰/۸۲	۰/۸۲
	گروه	۵۰/۶۲۴	۱	۵۰/۶۲۴	۷۸/۲۷۸	.۰/۰۰۱	.۰/۷۷	
	خطا	۱۴/۸۷۵	۲۳	۰/۶۴۷				
از رشیابی استدلال‌های منطقی	پیش‌آزمون	۱۱۷/۷۶۲	۱	۱۱۷/۷۶۲	۲۲۰/۷۴۸	.۰/۰۰۱	.۰/۹۱	۰/۹۱
	گروه	۴۶/۴۹۲	۱	۴۶/۴۹۲	۸۷/۱۵۰	.۰/۰۰۱	.۰/۷۹	
	خطا	۱۲/۲۷۰	۲۳	۰/۵۳۳				
شناسایی مفروضات	پیش‌آزمون	۳۴/۹۲۳	۱	۳۴/۹۲۳	۲۰/۹۵۱	.۰/۰۰۱	.۰/۴۸	۰/۴۸
	گروه	۲/۹۰۹	۱	۲/۹۰۹	۱/۷۴۵	.۰/۱۹	.۰/۰۷	
	خطا	۳۸/۳۴۰	۲۳	۱/۶۶۷				

ماتریس واریانس- کوواریانس تخطی نشده است (پالانت، ۲۰۰۷؛ ترجمه رضایی، ۱۳۸۹). همچنین با توجه به سطح معناداری هر مؤلفه مشخص شد که تمامی ابعاد تفکر انتقادی دارای واریانس برابر در دو گروه کنترل و آزمایش هستند. در بررسی آزمون اثر پیلای اگر مقدار سطح معناداری اثر مورد آزمون کوچک‌تر از سطح خطای ۵ درصد باشد، در این صورت می‌توان نتیجه گرفت که آن اثر معنی‌دار است و در مدل نقش دارد. در این پژوهش مقدار معناداری برای همه آزمون‌ها کمتر از سطح خطای بوده و در نتیجه در مدل اثر دارند؛ بنابراین بین دو گروه کنترل و آزمایش حداقل از لحاظ یکی از متغیرهای وابسته تفاوت معناداری وجود دارد. برای پی‌بردن به این نکته که از لحاظ کدام متغیر بین دو گروه تفاوت وجود دارد، تحلیل کوواریانس یک راهه در متن مانکوا انجام گرفت که نتایج آن در جدول ۴ ارائه شده است.

همان‌طور که در جدول شماره ۴ نشان داده شده است با کنترل تأثیر متغیر کمکی (پیش‌آزمون) بر روی متغیر وابسته، بین دو گروه از لحاظ استنباط ($F=۶۲/۱۰۴$ و $p<0/۰۵$)، استنتاج ($F=۳۲/۱۹۲$ و $p<0/۰۵$)، تعییر و تفسیر ($F=۷۸/۲۷۸$ و $p<0/۰۵$) و ارزشیابی استدلال‌های منطقی ($F=۸۷/۱۵۰$ و $p<0/۰۵$) تفاوت معنادار وجود دارد. بدین معنا که مؤلفه‌های استنباط، استنتاج، تعییر و تفسیر و ارزشیابی استدلال‌های منطقی به خاطر سطح خطای کمتر از ۵ درصد در دو گروه کنترل و آزمایش تفاوت معناداری با هم دارند؛ اما مؤلفه‌شناسایی مفروضات تفاوت معناداری در دو گروه کنترل

و کنترل در میانگین نمرات تفکر انتقادی به دست آمد. لذا، فرضیه اول پژوهش نیز تائید می‌گردد. به عبارت دیگر، آموزش فلسفه با توجه به میانگین تعديل شده، موجب افزایش تفکر انتقادی در گروه آزمایش شده است. میزان تأثیر یا تفاوت برابر با $0/۲۵$ می‌باشد. به عبارت دیگر، $0/۲۵$ تفاوت‌های فردی در نمرات تفکر انتقادی گروه آزمایش مربوط به تأثیر آموزش فلسفه می‌باشد. توان آماری آزمون $۰/۸۳$ و سطح معناداری مطلوب ($p<0/۰۱$)، دقت بالای آزمون و کفايت حجم نمونه را نشان می‌دهد. با توجه به اينکه نتایج آزمون نشان داد که نمرات گروه آزمایش در پس آزمون تفکر انتقادی به‌طور معناداری نسبت به گروه گواه افزایش یافته است، می‌توان ادعا نمود که در چارچوب محدودیت‌های طرح آزمایشی، آموزش فلسفه به کودکان باعث بهبود تفکر انتقادی شده و این فرضیه تائید می‌شود.

فرضیه دوم: آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر ابعاد تفکر انتقادی دانش آموزان پایه پنجم ابتدائی شهر یزد تأثیر دارد.

جهت بررسی فرضیه فوق از آزمون مانکوا استفاده شده است. قبل از اجرای آزمون مانکوا ابتدا باید پیش‌فرض‌های مربوط به آن (آزمون باکس، آزمون لوین جهت بررسی برابری واریانس‌ها و آزمون اثر پیلای) رعایت شده باشند. آزمون باکس برای ارزیابی شرط برابری ماتریس‌های کوواریانس متغیرهای وابسته انجام شد. سطح معناداری آزمون که بیشتر از $0/۰۵$ می‌باشد نشان می‌دهد که از مفروضه یکسانی

ملاک هاست. در نتیجه آموزش فلسفه به کودکان را می‌توان به عنوان روشی اثربخش در بهبود تفکر انتقادی دانشآموزان در نظر گرفت که موجب افزایش آن شده است.

از سوی دیگر رابطه چشم در چشم، صورت بندی سوال‌ها، دلیل و شاهد خواستن از دیگران برای ادعاهایی که دارند، بهره بردن از اندیشه‌های دیگران، پذیرش انتقادهای موجه، محترم شمردن دیگری در مقام یک شخص، در پی روشن‌سازی مفاهیم مبهم بودن، حمایت و پشتیبانی از عقاید با دلایل متقاعدکننده نیز باعث بهبود تفکر انتقادی دانشآموزان شد. در فرضیه دوم آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر ابعاد تفکر انتقادی برسی شد. نتایج نشان داد که نمرات گروه آزمایش در پس آزمون ابعاد تفکر انتقادی (استنباط، استنتاج، تعبیر و تفسیر و ارزشیابی استدلال‌های منطقی) به طور معناداری نسبت به گروه گواه افزایش یافته است. بدین معنا که آموزش فلسفه به کودکان باعث بهبود استنباط، استنتاج، تعبیر و تفسیر و ارزشیابی استدلال‌های منطقی شده است ولی شناسایی مفروضات، در این فرضیه معنادار نشد و دانشآموزان در بهبود شناسایی مفروضات، تغییری نکردند. فرضیه دوم نیز تائید شد.

در بررسی و تبیین اولین بعد تفکر انتقادی، استنباط می‌توان گفت آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو در دانشآموزان دختر کلاس پنجم باعث شد تا آن‌ها بتوانند داده‌های درست از نادرست را از میان اطلاعات تشخیص بدهند، در مورد جایگزین‌ها و استخراج نتایج و تشخیص درستی یا نادرستی عبارات گمانهزنی کنند، دقت و توجه به نظرهای دیگران در آن‌ها افزایش یافته، آن‌ها خطاهای خود را می‌پذیرند لذا آموزش فلسفه به دانشآموزان باعث بهبود استنباط شده است.

در استنتاج حرکت ذهنی از جزء به سوی کل می‌باشد؛ بدین ترتیب که از مقدماتی جزئی نتیجه کلی گرفته می‌شود. در تبیین این یافته می‌توان گفت آموزش فلسفه در دانشآموزان باعث شد تا آن‌ها توانایی تفکیک مقدمات و داده‌ها از نتیجه کلی را داشته باشند و با مشخص کردن نتایج استخراج شده از موقعیت، استنتاج کردن از موقعیت‌ها در آن‌ها بهبود یابد. تعبیر و تفسیر توانایی پردازش اطلاعات و تعیین اعتبار آن‌ها می‌باشد. بنابراین در تعبیر و تفسیر استنتاجی صورت نمی‌گیرد بلکه نتایج در دسترس می‌باشد و موضوع مهم این است که داده‌ها و مقدمه‌ها تجزیه و تحلیل شوند و برآورده شود که آیا نتایج گرفته شده از آن‌ها درست است یا نادرست؟

و آزمایش با یکدیگر ندارند. این بیانگر آن است که آموزش راهبردهای فلسفه توانسته است وضعیت این^۴ بعد از تفکر انتقادی (استنباط، استنتاج، تعبیر و تفسیر و ارزشیابی استدلال‌های منطقی) را بهبود دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

مطالعه حاضر باهدف تعیین اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی و ابعاد آن دانشآموزان پایه پنجم ابتدایی شهر بزد اجرا گردید. اثربخشی مثبت آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی و ابعاد آن تائید شد. در فرضیه اول آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی برسی شد. نتایج آزمون نشان داد که نمرات گروه آزمایش در پس آزمون تفکر انتقادی به‌طور معناداری نسبت به گروه گواه افزایش یافته است. بدین معنا که آموزش فلسفه به کودکان باعث بهبود تفکر انتقادی شده است و فرضیه اول تائید شد؛ که این یافته با نتایج فاطمی (۱۳۹۳)، رشتچی و کیوانفر (۱۳۸۸)، اسکندری و کیانی (۱۳۸۶) و رزنيتس کایا (۲۰۰۸) همخوان است.

در تبیین این یافته می‌توان گفت که آموزش فلسفه به کودکان باعث افزایش کنجکاوی و پرسش‌های دانشآموزان، تمايل آن‌ها به اصلاح خود و شناخت خویشتن، احترام به دیگران، انعطاف‌پذیری، احساس یگانگی معلم و دانشآموزان در حلقة کندوکاو فلسفی، بدون نیاز به هیچ‌گونه زور و اجبار از طرف معلم و ایجاد حس شایستگی و توانمندی و افزایش عزت نفس دانشآموزان شده است.

از سوی دیگر هدف اصلی آموزش فلسفه، تبدیل دانشآموزان به کاوشگرانی ماهر و جوان است. مراد از کاوشگر بودن، جستجوگر فعال و پرسشگر مُصر بودن، هوشیاری دائمی برای مشاهده ارتباطات و اختلافات، آمادگی همیشگی برای مقایسه، مقابله و تحلیل فرضیه‌ها، تجربه مشاهده، سنجش و امتحان است (لیپمن، ۱۹۹۳)؛ بنابراین در برنامه لیپمن، کلاس درس به یک جامعه پژوهشگر، به منظور کاوش مشترک^۱ تبدیل می‌شود و کودکان با کار گروهی مهارت تفکر منطقی خود را افزایش می‌دهند بنابراین فلسفه برای کودکان در رهیافت لیپمن، برنامه‌ای برای آموزش تفکر نقدانه و خلاق در درک ماهیت موضوعات فلسفی میان کودکان با تأکید بر سه محور خود اصلاحگری، داشتن حساسیت معقول نسبت به زمینه و داوری بر پایه اعتماد بر

^۱. Community of inquiry

مطابقت با منطق پیش می‌رود. درنتیجه، وقتی این روند در شرکت‌کنندگان درونی شد، یا ناخودآگاه به آن‌ها منتقل شد، آن‌ها به این فکر خواهند افتاد که در سایر امور زندگی، در مواجهه با اتفاقات واقعی و جدید، از چیزهایی که یاد گرفته‌اند، بهره ببرند (ناجی، ۱۳۸۷). حلقه کندوکاو، به دلیل ویژگی کندوکاوی‌اش، دربرگیرنده پرسش کردن و جست‌وجویی وسیع برای معناست. همچنین می‌توان گفت کودکان در این گفتگوها به طور خودکار یاد می‌گیرد که چگونه بین استدلال‌های معتبر و غیر معتبر (منطق) و بین نظریه‌های شناختی تائید شده و رد شده (معرفت‌شناسی) و بین شکل‌های مورد قبول و غیرقابل قبول قضاوت اخلاقی (اخلاق)، ملاک‌ها و موازینی را بیابند. با این ترتیب کودکان فعالیتی منطقی و فلسفی (چه نظری و چه عملی) انجام می‌دهند. این استدلال نیز نتیجه‌ای جز تأکید بر مهارت تفکر منطقی ندارد.

در نهایت آموزش فلسفه به دانش‌آموزان در این پژوهش باعث شد تا آن‌ها ناهمانگی موجود در بحث را شناسایی کرده و با تشخیص هماهنگی بین دو جمله نتیجه‌گیری منطقی می‌گردند، روحیه انتقادی و انتقادپذیری، در آن‌ها به وجود آمده تا بتوانند خود و دیگران را داوری، نقد و ارزیابی کنند و در نهایت با اتخاذ تصمیم‌ها یا انتخاب‌های بهتر در انتقاد از خود به سوی خود اصلاحی بروند؛ بنابراین طبق نتایج این فرضیه، این مطالعه نشان می‌دهد اجرای برنامه فلسفه برای کودکان تأثیرات چشمگیری در رشد تفکر انتقادی، کنجدکاوی و پرسش گری کودکان دارد. با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش و نیز تأثیرات مثبت برنامه فلسفه برای دانش‌آموزان بر پرسش گری و تفکر انتقادی کودکان، به نظر می‌رسد این برنامه می‌تواند بر اصلاح ساختار نظام آموزشی که هدف آن پرورش افراد پرسش‌گر و دارای تفکر نقادانه است، تأثیر مثبت داشته باشد. عدم اجرای پیگیری زیرا داده‌های مربوط به پیگیری می‌توانست مؤید بیشتر نتایج پژوهش باشد.

پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی در گروه‌های بزرگ‌تر، داده‌های دیگر تحصیلی، گروه‌های سنی دیگر و همچنین در شهرهای دیگر و در هر دو جنس جهت بررسی‌های سنی و جنسیتی و تعیین‌پذیری بیشتر نتایج صورت پذیرد.

در تبیین این یافته می‌توان گفت توانایی طبقه‌بندی رمزگشایی جملات، روشنگری معنا، بررسی ایده‌ها، تحلیل داده‌ها، مشخص کردن تعبیر و تفسیرهای استخراج شده یا نشده از شرح حال‌ها، همچنین افزایش قدرت بیان، اظهارنظر و رسیدن به این نتیجه که پذیرفتن چیزی بدون چون و چرا اشتباه است را کسب کردد.

ارزشیابی استدلال‌های منطقی به این معنی است که برای تصمیم‌گیری در مورد سؤال‌های مهم لازم است بتوانیم دلایل ضعیف و قوی را از یکدیگر تشخیص دهیم. دانش‌آموزان مورد آموزش در این پژوهش با ارائه دلیل و مثال نقیض و همچنین واضح کردن عبارات مهم و نامفهوم متن، ابهام در نحوه استدلال یکدیگر را نیز تشخیص می‌دادند و با تمرین قضاوت صحیح به اصلاح آن کمک می‌کردند؛ بنابراین می‌توان گفت آموزش فلسفه باعث بهبود این بعد از تفکر انتقادی یعنی ارزشیابی استدلال‌های منطقی نیز شده است؛ و همچنین کودکان به طریق آموزش در عمل^۱، یاد می‌گیرد که در مقام داوری و قضاوت به ملاک سنجش نیاز دارند و رد و اثبات نظریه‌ای بدون دلیل، اخلاقی و مقبول نیست؛ بنابراین، تلاش فلسفه برای کودکان، معطوف به تربیت کودکان به صورت محققانی است که از توانایی اندیشه ورزی روشنمند و اخلاق پژوهش گروهی برخوردارند (فرامرز قراملکی، ۱۳۹۱).

تنها بعد معنadar نشده در این فرضیه شناسایی مفروضات بود. دانش‌آموزان باید بتوانند در مورد پیش‌فرض‌هایشان به تفکر و تأمل بپردازنند و توانایی تشخیص مفروضات پیشنهادی از عبارات بیانی را داشته باشند. از آنجا که نمونه مورد آموزش دانش‌آموزان دختر کلاس پنجم بودند، می‌توان بیان کرد به این دلیل که آن‌ها به هنوز به مرحله تفکر انتزاعی نرسیده‌اند؛ بنابراین آموزش فلسفه در شناسایی مفروضات آن‌ها تأثیری نداشته است.

به طور کلی آموزش فلسفه به کودکان باعث شده است تا دانش‌آموزان با توجهی مخصوص (احترام) به سخنان یکدیگر گوش فرا دهند، به آرای یکدیگر چیزی اضافه کنند، حرف‌های یکدیگر را زیر سؤال می‌برند تا دلایل برای سایر عقاید تائید نشده و بی‌پشتونه فراهم آورند. همچنین دانش‌آموزان تلاش می‌کنند بحث را تا جایی ادامه دهند که به نتیجه برسد، نه تا جایی که خط مرز مقررات درسی انشا می‌کند. در آن گفت‌وگویی شکل می‌گیرد که به سوی

¹. Action learning

- اثربخشی آموزش فلسفه به شیوه حلقه کندوکاو بر تفکر انتقادی... (2), 103-120. [Persian].
- Kalantari, S., Banyjmal, Sh., Khosravi, Z. (2014). To evaluate the effectiveness of teaching philosophy to children in reducing irrational Belief female students in first grade city schools Borujen. Clinical psychology and personality (intellectual, behavioral), 21 (11), 37-48. [Persian].
- Keramati, H., Hayrabydyan, E. (2016). Comparison of critical thinking and creativity of the students monolingual and bilingual Persian Persian-speaking Armenian. Journal of Cognitive Psychology, 4 (1), 74-63. [Persian].
- Lipman, M. (1993). Thinking Children and Education, U.S.A: Kendal/ hunt Publishing Company.
- Lipman, M. (2003). Thinking in Education, 2nd (edn.), Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Marashi, S.M. (2006). Investigation research community in the breeding program of teaching philosophy to children's reasoning skills of public school students in third grade son Ahvaz. Journal of Education and Psychology, University of martyr Chamran, 3 (2), 43-27. [Persian].
- Marashi, S.M., Rahimi Nasab, H.A., Lesani, M. (2008). Feasibility of teaching philosophy to children in the primary school curriculum. Educational Innovations, 7 (8), 7-28. [Persian].
- Naghizadeh, M. A. (2009). Education and its various concepts. Monthly growth of teachers, school 27, 7, 87-65. [Persian].
- Naji, S. (2008). Philosophical Inquiry for Children and Adolescents: An Interview with new revolutionary vanguard in education. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [Persian].
- Palant, J. (2007). Behavioral Sciences Data Analysis with SPSS. Translation Akbar Rezaei (2010). Publication: forozesh. [Persian].
- Raji, M. (2012). Critical Pedagogy and its links with the teaching philosophy for children. Thinking and children, 3 (1), 15-42. [Persian].
- Rashtchi, M., Keyvanfar, A. (2009). Explore the theoretical foundations of society as a method of teaching philosophy to children. Culture Quarterly, 22 (1), 58-39. [Persian].
- Reznitskaya, A. (2008). Philosophical Discussions in Elementary School Classrooms: Theory, Pedagogy, Research, Montclair State, University, New Jersey, USA.
- Rostami, K., Rahimi, E., Rostami, v., & Hashim, S. (2012). Efficacy research community "Philosophy for Children" on the child's creativity. Thinking and children, 2 (6), 47 -62. [Persian].
- Saberi Najafabdi, M. (2011). Teaching philosophy to children in an interactive science museum. Thinking and children, 2 (1), 51-72. [Persian].
- Shariatmadari, A., (2014). Islamic education. Tehran: Amir Kabir.
- Aghazadeh, M.. (2015). Guide new teaching methods. Tehran: Center for Educational Innovations Marathi. [Persian].
- Akrami, L., Qumrani, A., Aqaler, S. (2015). The effectiveness of teaching philosophy, focusing on questioning ring style and attitude to creativity blind students. Initiative and creativity in the humanities, 4 (4), 71 -88. [Persian].
- Badrygrgy, R., Fathyazar, s., Hoseyni nasab, S.D., Moghaddam, M. (2010). The effect of reflection in action on critical thinking of students, teachers, teacher training centers in Tabriz. Psychology and Education Studies, 11 (1), 189-210. [Persian].
- Barzegar bafroyi, K., Kavusyan, J., Biabani Ali Abadi, Halima. (2015). The role of cognitive emotion regulation and problem solving abilities in math anxiety. Journal of Cognitive Psychology, 3 (3), 60-53. [Persian].
- Daniel, M. A., Schleifer, M., Lebouis, P. (1992). Philosophy for children: The continuation of Dewey's Democratic Project. Analytic Teaching, 13(1), 3-12.
- Davis, R. (2007). Putting the Community Back in to Inquiry Based Learning: Why Inquiry.
- Eskandari, H., Kiani, j. (2007). The story of philosophizing and questioning skills of students. Curriculum Studies Quarterly, 2 (7), 1-36. [Persian].
- Fatemi, J. (2014). Teaching philosophy and approach to foster critical thinking and comparison with Avicennan style. Avicenna's Philosophy magazine, 18 (51), 57-76. [Persian].
- Fisher, R. (2001). Thinking education to children. Translated by Safayymoqadam & Najarian. (2012). Ahwaz: Rasesh. [Persian].
- Framarze Ghara malaki, A. (2012). Methodology of Religious Studies (New writing). Mashhad, Razavi University of Islamic Sciences. [Persian].
- Ghaedi, y. (2010). Theoretical foundations of teaching thinking skills in children. Tehran: Dvavyn. [Persian].
- Hashmyannejad, F., (2001). Provided a theoretical framework for critical thinking in elementary school-based curriculum with an emphasis on social studies curriculum. Ph.D. Thesis. Tehran Azad University, Science and Research.
- Jafari, Z., Samadi, P., ghaedi, Y. (2015). The effect of education on the development of research moral philosophy for children pre-school age children. Research in the curriculum (science and research in education-curriculum), 12 (17), 41-49. [Persian].
- Jahani, J. (2007). The effects of the program of teaching philosophy to children in Mnshay moral growth of students. Curriculum Studies Quarterly, 2 (7), 14-2. [Persian].
- Javidi celated Jafarabadi, T., Abduli, A. (2010). Critical thinking in students at Ferdowsi University of Mashhad. Psychology and Education Studies, 11



Smith, J., P., and Hulfish, H., g. (2010). Logical thinking method of education. Translated by Ali Shariatmadari. Tehran: Samt. [Persian].

Tabatabai, Z., & Mousavi, M. (2011). Evaluate the effect of Philosophy for Children in third grade to fifth-grade students to ask and seek and critical thinking (9-11 years old) Alavi school Varamin city. Thinking and children, 2 (1), 73-90. [Persian].

Yari Dehnavi, M., & Hatami, Ema. (2011). Explain and critique of academic research teaching philosophy to children in Iran in terms of methodology and results. Thinking and children, 2 (1), 135 -164. [Persian].